

بررسی تطبیقی جلوه‌های استعمارستیزی در شعر نسیم شمال و محمد تقی بهار

رضا موسی‌آبادی*^۱

دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

مهدی نوروز^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

بتول فخر اسلام^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۸)

چکیده

ادبیات مقاومت در عصر مشروطه، درخت تناوری است که در دامان فرهنگی انقلاب مشروطه، علیه استبداد و استعمار بیگانگان روئیده است. این شاخه ادبی بر پایه ستیز با بیدادگران و ترسیم چهره آنان و به منظور دفاع از هویت ایرانی در مقابل تاخت و تاز بیگانگان ظهور کرده است. پدیده استعمار از پدیده‌هایی است که همواره کشورها و ملت‌های مشرق‌زمین با آن مواجه بوده‌اند؛ لذا انسان‌های آگاه و توانمند، به ویژه هنرمندان و ادیبان، با سلاح شعر به مبارزه با استعمار و استعمارگران می‌پرداختند. با توجه به اینکه شگردهای استعمار گوناگون و مختلف است، لذا شگردهای مبارزه با آن نیز بایستی گوناگون و مناسب باشد. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های محمد تقی بهار و سید اشرف‌الدین حسینی در باب پدیده استعمارستیزی در دیوان اشعار آن‌ها پرداخته می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که هر دو شاعر، به شکل‌های گوناگون به معرفی پدیده استعمار پرداخته‌اند و برای مبارزه با آن، شگردهای مشابهی نیز داشته و راهکارهایی نیز ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی؛ دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار؛ تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم نمودن استعمارگران؛ برانگیختن مردم و بازگشت به هویت اصیل فرهنگ اسلامی.

کلمات کلیدی: استعمارستیزی، وطن، مقاومت، نسیم شمال، بهار.

* نویسنده مسئول: rezamoosabady@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف موضوع

استعمار (Colonialism)، در زبان عربی به معنای طلبِ عمران و آبادی است و لاتین آن به معنای مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است؛ اما مفهوم رایج و امروزی آن در زبان فارسی، «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار در این مفهوم می‌توانسته است از سال‌های دور، حتی در دوران باستان، هم حضور داشته باشد. واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است و گاهی در فرهنگ سیاسی معاصر به جای آن به کار می‌رود (مومسن، ۱۳۶۳: ۲۱). مفهوم امپریالیسم، هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را شامل می‌شود؛ اما در اصطلاح یک مفهوم جدید را نیز در بر می‌گیرد که همان توسعه‌طلبی کشورهای غربی در سایر نقاط جهان در چند قرن اخیر است. این نوع گسترش و توسعه به زایش و بلوغ سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود (مگداف، ۱۳۶۹: ۱۳۳)؛ پس می‌توان گفت که امپریالیسم، گسترش قدرت سیاسی مستقیم یک دولت یا یک جامعه بر جوامع دیگر، توأم با مدیریت استعماری است.

ادبیات از غنی‌ترین منابع فرهنگ و آیین تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی یک ملت است. در واقع، ادبیات هر ملتی منعکس‌کننده اوضاع سیاسی و اجتماعی آن ملت است و تشابه افکار و مضامین ادبی، علاوه بر تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر، می‌تواند نشان‌دهنده نیازها و معضلات یکسان جوامع بشری نیز باشد. بدین ترتیب ادوار ادبیات فارسی در یک صدساله اخیر نیز تا حدود زیادی تابع حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بوده است. موقعیت استراتژیک ایران به دلیل داشتن ذخایر نفتی و ثروت‌های عظیم دیگر، باعث روی آوردن کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و روسیه به این کشور شد. پیدایش انقلاب فرانسه در پایان قرن نوزدهم، زمینه مشروطیت در ایران را نیز فراهم ساخت. با ژرف‌نگری در تاریخ معاصر ایران و جنبش‌های پدیدآمده روشن می‌گردد که قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، میهن‌دوستی، بیداری و آگاهی، آزادی‌خواهی و مبارزه با استعمار و استبداد از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب‌های آن دوران بوده است. «در هر سرزمین، مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به عنوان زیرساخت و مضامین ادبی و اندیشه‌های انسانی به منزله روستا به حساب می‌آیند؛ بنابراین با تغییر در زیرساخت جامعه، مضامین و اندیشه‌های تازه‌ای که ره‌آورد این تغییر بود، در ادبیات مطرح شد و شاعران به صف آزادی‌خواهان و انقلابیون پیوستند و بخشی از مسئولیت‌ها و وظایف آنان را بر دوش خود پذیرفتند» (جمال‌الدین، ۱۳۸۶: ۲۴). رقابت دولت‌های استعمار، بریتانیا و روسیه، در سرتاسر قرن نوزدهم در ایران دیده می‌شود. در این دوران، استعمار وارد ایران شد و فعالیت خود را شروع کرد و تأثیرات مثبت و منفی نیز برجای گذاشت. امتیازاتی که شاهان قاجار به استعمار دادند، لکه ننگینی است که تا ابد بر چهره آن‌ها باقی خواهد ماند. در این زمان، انعقاد قراردادهای ذلت‌بار گلستان و ترکمانچای نیز موجب شکسته شدن غرور ملی و احساس سرافکنندگی در میان جامعه ایران شده بود. در دوران مظفرالدین‌شاه نیز «عثمانی‌ها به سرحدات ایران تجاوز نمودند و امتیازاتی از قبیل تجدید امتیاز راه آهن به روسیه، امتیاز بانک آلمانی به آلمان‌ها، امتیاز بانک استقراضی به روس‌ها و امتیاز معادن قصر شیرین به انگلیسی‌ها داده شد» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در عصر مشروطه «با ورود اندیشه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر قوانین اجتماعی و اقتصادی این کشورها، بررسی جنبه‌های اجتماعی جامعه، به عنوان یک تجربه شعری، نمود بیشتری یافت و ادبیات وسیله‌ای برای نقد مسائل حاکم بر جامعه گردید» (کیانی، ۲۰۰۹: ۲). از این تاریخ به بعد، شعر که همواره به منزله یک ابزار مهم فرهنگی در اکثر جوامع بشری از دیرباز مورد توجه بوده است، به توده ملت نزدیک شده و ضمن انعکاس

خواستۀ آن‌ها، وظیفۀ خطیر خود را در عرصۀ سیاست و ادبیات به‌نحو احسن انجام داده است. در این میان دو شاعر برجستۀ عصر مشروطه، ملک‌الشعرا بهار و سیداشرف‌الدین حسینی، در اشعارشان انزجار و تنفر خود را از استعمار و کشورهای سلطه‌گر ابراز کرده‌اند؛ به‌طوری‌که در سروده‌هایشان، حس وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی در برابر نظام سلطه‌گر و استعماری و مبارزۀ با آن‌ها به‌نحو احسن نمودی روشن داشته است.

۲-۱. بیان مسئله

با دقت و تأمل در اشعار و تصاویر تعلیمی مطرح‌شده در دیوان سیداشرف‌الدین حسینی و محمدتقی بهار، نشانه‌های فراوانی از به‌کارگیری اشعار و مضامین ادبی در رویارویی با پدیده‌ی استعمار را می‌توان در نگارش این آثار گران‌سنگ استنباط نمود. با توجه به بسامد اشعار هر دو شاعر در دیوان شعری آن‌ها، می‌توان گفت که بهار و نسیم شمال برای تبیین مضامین و آموزه‌های اجتماعی و سیاسی خود، از ادبیات به‌عنوان یک منبع و آبخور اصیل و ارزشمند غافل نمانده‌اند. با توجه به شباهت‌هایی که میان اندیشۀ سیداشرف‌الدین حسینی و محمدتقی بهار در رویارویی با پدیده‌ی استعمار وجود دارد، این مقاله از رهگذر این نظریه تلاش می‌کند تا برپایه‌ی ادبیات تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر فرضیۀ شباهت بین اندیشۀ دو شاعر در مبارزه با استعمار، پاسخ مناسب این پرسش‌ها را بیابد:

۱. شرایط مشترک اجتماعی و سیاسی عصر محمدتقی بهار و سیداشرف‌الدین حسینی چه بوده و چگونه این شرایط منجر به شکل‌گیری اندیشۀ پرداختن به رویارویی با پدیده‌ی استعمار شده است؟
۲. مهم‌ترین شگردهای به‌کارگرفته‌شده در آثار این دو شاعر عصر مشروطه، درخصوص پدیده‌ی استعمارستیزی، شامل چه مواردی می‌باشد؟
۳. راهکارهای ارائه‌شده از سوی دو شاعر برای روبه‌روشدن با پدیده‌ی استعمار چیست؟ این راهکارها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۳-۱. پیشینه تحقیق

از آنجاکه سیداشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعرا بهار از بزرگ‌ترین شاعران ادب پارسی در عصر مشروطه می‌باشند و با نفوذ در سیاست و جامعه، نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته‌اند، تاکنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعران بزرگ عرصۀ زبان و ادب فارسی در عصر مشروطه، اعم از مقاله و کتاب و رساله نگاشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اشاره نمود:

۱. «بازخوانی جامعه‌شناختی نظریۀ بلاو در شعر سیداشرف‌الدین گیلانی» (محمود رنجبر و علی صفایی، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳)؛
۲. «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی و ملک‌الشعرا بهار» (معصومه شبستری، فصلنامه ادب‌نامه تطبیقی، دوره ۲، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴)؛
۳. «زندگی و شعر سیداشرف‌الدین گیلانی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد احمدرضا قدیریان از دانشگاه یزد، مجتمع علوم

انسانی، ۱۳۷۸)؛

۴. «بررسی شعر اعتراض در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهاد عثمانی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، ۱۳۹۰).

از آنجا که محمدتقی بهار و نسیم شمال هنر شاعری خود را وقف وطن و مبارزه با استبداد و استعمار کرده‌اند و تاکنون اثر مستقلی در باب بررسی تطبیقی استعمارستیزی در شعر ملک‌الشعرای بهار و سیداشرف‌الدین حسینی پرداخته نشده است، لذا ضرورت ایجاب می‌نماید در این باب، پژوهشی مستقل و جدید انجام گیرد تا از این طریق بتوان هم نقش آن‌ها را در رشد و بالندگی ادبیات مقاومت شناخت و هم راهی به درک افکار و اندیشه‌های آن‌ها باز نمود.

۴-۱. هدف و روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا و براساس ادبیات تطبیقی، با هدف بررسی پدیده استعمار در شعر محمدتقی بهار و سیداشرف‌الدین حسینی و چگونگی رویارویی آنان با این پدیده، در تلاش است تا افق‌های جدیدی را در مقوله ادبیات مقاومت به روی خوانندگان و علاقه‌مندان به ادبیات فارسی بگشاید و نحوه تفکر و روش رویارویی هر یک از این شعرا را به نمایش گذارد. دامنه و محدوده تحقیق نیز دیوان اشعار بهار و کلیات جاودانه نسیم شمال می‌باشد؛ اما با توجه به بسامد بالای اشعار، سعی شده تا مهم‌ترین و برجسته‌ترین ابیات به‌عنوان شاهد مثال در مقاله ذکر گردد. در این پژوهش، نخست بسترهای اجتماعی و سیاسی جامعه هر دو شاعر واکاوی شده تا زمینه‌های پیدایش این پدیده روشن گردد؛ سپس چگونگی ظهور آن در شعر دو شاعر و راهکارهای آنان برای مقابله با این پدیده بررسی می‌شود.

در دهه اخیر، روش تحلیل محتوا در بسیاری از زمینه‌های تحقیقاتی به کار گرفته شده است. در این روش، پژوهشگر می‌کوشد با قراردادن اجزای یک متن، کلمه‌ها، جمله‌ها و مانند آن، در تعدادی مؤلفه از پیش تعیین شده، نتیجه تحلیل را معین کند (هولستی، ۱۳۸۰: ۱۳). در این پژوهش، مؤلفه‌ها و جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار دو شاعر برجسته عصر مشروطه، محمدتقی بهار و نسیم شمال، با در نظر گرفتن متغیرهای مذکور سازمان‌دهی شده، پس از آن به پردازش داده‌های جمع‌آوری شده خواهیم پرداخت. جامعه آماری این تحقیق مشتمل بر ۱۰۲۲۱ بیت از دیوان نغمه کلک بهار و ۱۰۴۴۸ بیت از کلیات جاودانه نسیم شمال است. فراوانی جدول‌ها از تعداد بیت‌های مرتبط با هر متغیر به دست آمده است. درصدها نیز از حاصل ضرب فراوانی ضربدر ۱۰۰، تقسیم بر تعداد بیت‌های هر دیوان، به دست آمده است.

۵-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محقق تجربه‌ای ضروری در آموزش و پژوهش می‌باشد و از طرف دیگر، به وسیله سایر محققان و مشتاقان مطالعه می‌شود، این پژوهش موجبات آشنایی بیشتر دانشجویان و محققان را با چگونگی بازتاب استعمار و استعمارستیزی در اشعار محمدتقی بهار و سیداشرف‌الدین حسینی فراهم ساخته و با راهکارهای مبارزه با پدیده استعمار در عصر مشروطه نیز آشنا می‌سازد. همچنین با توجه به اینکه ادبیات مقاومت، در سال‌های اخیر، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های ادبیات، در معرفی و شناساندن جریان‌های سیاسی و تاریخی و به‌تصویر کشیدن مبارزات مردم

و قیام‌های آنان نقش بسزایی داشته است، لذا تحقیق و پژوهش در این زمینه و پرداختن به این موضوعات با هدف به‌تصویر کشیدن روحیه ملت‌ها در طول تاریخ، دربرابر رویدادهای سیاسی و تاریخی و عبرت یا الگوگرفتن از آن، ضروری می‌نماید و پژوهش در این موضوعات در قالب مقاله بااهمیت می‌باشد.

۲- بحث

۲-۱. محمدتقی بهار

محمدتقی بهار، شاعر و نویسنده و سیاست‌مدار برجسته معاصر، در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی، مقارن با سال ۱۳۰۴ هجری قمری، در محله سرشور مشهد به دنیا آمد. «پدرش مرحوم ملک‌الشعرا صبوری، فرزند محمدباقر کاشانی ابن عبدالعزیز، از احفاد میرزااحمد صبور، برادرزاده فتحعلی‌خان ملک‌الشعرا صبا کاشانی، شاعر معروف، است که میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین‌شاه معرفی کرد و لقب ملک‌الشعرا را گرفت» (نیکوهمت، ۱۳۶۱: ۸). بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره‌ای که در آغاز آن انقلاب مشروطیت و در اواخر آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی‌شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد، در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری، به‌خصوص دخالت انگلیس و روسیه، واقع می‌گردد. پادشاهان قاجار برای برقراری رابطه با بیگانگان تلاش‌های زیادی می‌کنند؛ ولی برای مقابله با بیگانگان، هیچ کاری انجام نمی‌دهند. «با توجه به روحیه آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی‌پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار، سخت بتازد و توطئه‌های آنان را برملا سازد... وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد. همچنین، وی اعتقاد داشت که سرچشمه بسیاری از فسادها و عقب‌ماندگی‌های ما به علت دخالت غربیان در کشور است» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند ملوک عصر ز مستی گدا چه می‌خواهند

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۲)

۲-۲. سیداشرف‌الدین حسینی

سیداشرف‌الدین حسینی گیلانی، ملقب به نسیم شمال، «از شاعران دوره مشروطیت است که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۰م) در قزوین به دنیا آمد و پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف بود. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد و هفته‌نامه نسیم شمال را تأسیس کرد» (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۵۴). اقامت در رشت و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی او در آن شهر، در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود. سیداشرف‌الدین حسینی که به شدت تحت تأثیر موج بیداری روشن‌فکران زمانه و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه آنان قرار گرفته بود، نه ماه پیش از ابتدای استبداد صغیر (به توب بسته شدن مجلس در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶)، روزنامه‌ای ادبی‌فکاهی را به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر کرد. به همین سبب، بعدها مدیر و نویسنده این روزنامه هم به نام نسیم شمال شهرت یافت. انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال مجلس ادامه

یافت و پس از آن توقیف شد (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵). در سال ۱۳۲۷ق انتشار نسیم شمال از سر گرفته شد و از سال ۱۳۳۳ق در تهران منتشر شد (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۵ تا ۴۴).

نسیم شمال در عصری آلوده به ستم و حق‌کشی زندگی می‌کرد. او سعی نمود با قلم خویش، مردم را از خواب غفلت بیدار سازد؛ زیرا «درد آشنای زمانه خویش بود و قلمش را در این طریق و جانش را در این مسیر فرسود» (شیخ‌لووند، ۱۳۸۴: ۳۵۴). صداقت، سادگی بیان، صراحت و شهامت در مبارزه با استبداد، جهل و ریاکاری، از ویژگی‌های شعر و ادبی اوست. اگرچه اشعارش فاقد غنای ادبی و جوهر شعری لازم است، اما سادگی و صمیمیت آن که از عمق وجود شاعر جوشیده است، تا حدودی این کمبود را جبران کرده است (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۷). نسیم در شعرش کوشیده تا مسائل روز جامعه و جهان، روابط انسانی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی مردم را که بیشتر با دست‌مایه طنز و هجو همراه است، فریاد زند. زبان شعری او «زبان و فرهنگ مردم در گیر در انقلاب بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۸۰). در عصر مشروطه، با وجود شاعرانی چون او، مضامین آزادی و وطن‌دوستی و عدالت‌خواهی، در قالب‌های سنتی و نوروبق یافت و شعر به میان مردم رفت و هوایی تازه در شریان ملت جاری شد (حسینی کازرونی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۲-۳. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دوره ملک‌الشعراى بهار و نسیم شمال

در دوره سید اشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعراى بهار، حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابسامانی امور و نحوه غلط اداره کشور، نبودن قانون، ظلم و ستم حاکمان بر مردم بی‌دفاع و مظلوم، فقدان عدل و انصاف، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه و شکایت از مداخله‌های بیگانگان، به‌خصوص روسیه و انگلیس، از دست‌رفتن استقلال کشور و... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعه خود باشند. جنبش مشروطه‌خواهی یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته به وجود آمد؛ ادبیاتی که بیانگر شوق و علاقه مردم مشرق‌زمین به استقلال و آزادی از هرگونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه که با مفاهیم نوینی از جمله آزادی، عدالت، استبداد و استعمار روبه‌رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش نموده، سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. هدف ادبیات در دوران مشروطه، بیدار کردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، پیکار با بیگانه‌خواهی، آشناساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است (یاحقى، ۱۳۷۵: ۲۱).

«شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه، تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند؛ چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سروکار دارند. آنان با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملت‌های مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان، بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آیند. نقش شاعران در دوره مشروطه علاوه بر بیداری جامعه در رویارویی با پدیده استعمار، به گفته توماس مان «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است؛ یعنی انسانی و دمکراتیک اندیشیدن» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸).

۴-۲. جلوه‌های مشترک استعمارستیزی در اشعار نسیم شمال و محمدتقی بهار

بهار و نسیم شمال از ادیبانی هستند که به بیان مشکلات و نشان‌دادن دردهای اجتماع بسنده نکرده‌اند؛ بلکه راه‌حل هر مشکل و داروی هر دردی را نیز ارائه داده‌اند و درصدد برمی‌آیند که جامعه خویش را به سوی سعادت و پیشرفت سوق دهند. این دو شاعر همان‌گونه که در ترسیم گونه‌های استعمار و شگردهای آن برای عقب‌نگه‌داشتن ملت‌های در حال رشد و ستم‌دیده، هنر شاعری خویش را به کار برده‌اند، در نشان‌دادن راه‌حل مقابله با استعمار و خنثی‌نمودن دسیسه‌های آن نیز موفق بوده‌اند و در حد توان، انجام وظیفه کرده‌اند. جلوه‌های مشترک استعمارستیزی و راهکارهای مطرح‌شده از سوی دو شاعر در رویارویی با استعمار و استعمارگران، بسیار متنوع و گوناگون است که به برخی از آن‌ها به شرح زیر اشاره شده است.

۴-۱. غفلت‌زدایی و آگاه‌کردن مردم

نسیم شمال و بهار در اشعار خود، به شکل‌های گوناگون، سعی در آگاه‌نمودن مردم نسبت به استعمارزدگی می‌نمایند. آن‌ها گاهی بی‌پروا و مستقیم و گاهی با زبان غیرمستقیم و طنزآمیز، به بی‌خبری ملت اشاره می‌نمایند. نسیم شمال در ترجیع‌بندی با عنوان «تو بمیری هیچی» می‌گوید:

خبر تازه چه داری ز سلاطین فرنگ؟

باز رویت چه خبر داده ز هنگامه جنگ؟

تلگرافات چه آمد به مضامین قشنگ؟

رمز و اسرار چه داری؟ تو بمیری هیچی

تازه اخبار چه داری؟ تو بمیری هیچی (نمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۳).

در حقیقت، سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در این شعر، شخص نسیم شمال است که هدفش اشاره به ناآگاهی و غفلت مردم است. سیداشرف‌الدین گاهی توجه مخاطبان را برای دفع غفلت، با زبان تقابل جلب می‌نماید و ابراز می‌دارد که شما چیزی ندانید! نفهمید! کاری نداشته باشید! بدون تردید این‌گونه سخن‌گفتن، آنان را برای خبردار شدن، بیشتر تشویق و ترغیب می‌کند. او در شعری خطاب به «قلم» چنین می‌گوید:

از عراق و اصفهان و آوه هم عنوان مکن

یاد از آشوب و جنجال فرنگستان مکن!

دم مزن از رشت و دارالمرز گیلان ای قلم

صحبت از تبریز و از قزوین و از زنجان مکن!

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم! (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

بهار نیز از جمله شاعرانی است که همواره بر علیه استعمار و استعمارگران در عصر مشروطه، در جای‌جای اشعارش فریاد برمی‌آورد و اعتراض خود را این‌گونه به گوش مردم و حاکمان دوران خویش می‌رساند. او گاه نوک پیکان انتقادات و بیدارگری‌های خود را به سمت سلاطین عصر خود نشانه می‌رود و گاه نوک قلم خویش را در جهت آگاهی‌بخشیدن به ملت ایران در خصوص وضعیت تأسف بار موجود، به سمت مردم ایران نشانه می‌رود. یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در

امور داخلی کشور، زمانی بود که مورگان شوستر از آمریکا به ایران آمد. شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه اعیان و اشراف نمود. عده‌ای از این افراد، اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباع خود به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ش، اولتیماتومی سه‌ماده‌ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه دولت‌های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولتی روس به ایران پرداخت گردد» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶). بهار درباره این موضوع، مسمط مخمس زیر را سرود و در روزنامه نوبهار منتشر ساخت. وی در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره نموده، مردم را از خواب غفلت بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌نماید:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
مرکزِ مُلک کیان، در دهن اژدهاست
برادران رشید، این همه سستی چراست؟
هان ای ایرانیان! یینم محبوسستان
گویی در این میان، گرفته کابوسستان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست
مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
ایران مال شماس، ایران مال شماس
به پنجه انگلیس، به چنگل روستان
کز دو طرف می‌برند، ثروت و ناموستان
ایران مال شماس، ایران مال شماس
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۲ و ۲۷۳)

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی مؤلفه غفلت‌زدایی و آگاه‌کردن مردم، در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۸۳ بیت	۰/۸۱۲
۲	نسیم شمال	۷۳ بیت	۰/۶۹۹

۲-۴-۲- برانگیختن هم‌وطنان و ترسیم موقعیت آنان

سید اشرف‌الدین حسینی و ملک‌الشعرا بهار به آگاه‌کردن مخاطبان و هم‌وطنان خود بسنده نکرده‌اند؛ بلکه ضمن ترسیم موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، آنان را برای مقابله با استعمار برمی‌انگیزند. این برانگیختن گاهی با دریغ و حسرت، نوحه‌سرایی و زاری، تحریک غیرت، سرزنش، وصیت و معرفی خویشان انجام می‌پذیرد. نسیم شمال در شعری با عنوان «زبان حال وطن»، به حال کشور خویش دریغ و حسرت می‌خورد که چرا چنین وچنان دستخوش تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است:

ای دل غافل، بر احوال وطن خون گریه کن!

خیز ای عاقل، به این دشت و دمن خون گریه کن!

اجنبی از بهر ما از چارسو دستک‌زنان

سرو و کاج و نارون گردید از خون ارغوان

زد خزان آفت به این باغ و چمن، خون گریه کن! (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

نسیم شمال در شعری دیگر، ابتدا برای وطنِ استعمارزده ایران مرثیه می‌خواند و سپس بر پایمال‌شدن دستورات دینی توسط اجانب، افسوس می‌خورد:

ای وای وطنِ _____ وای!
گر دیده وطن غرقه‌اندوه و محن وای!
ای وای وطنِ _____ وای!
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای!
پامسال اجانب...
افسوس که اسلام شده از همه جانب
(همان: ۱۵۴)

شاعر در ترجیع‌بند دیگری با عنوان «ای دریغا! می‌رود هم مملکت هم دین ما»، نقشه‌های استعمار را برملا می‌سازد و مردم را برای جهاد برمی‌انگیزد:

اجنبی شد حمله‌ور بر مذهب و آیین ما
ای دریغا! می‌رود هم مملکت هم دین ما
(همان: ۱۴۸)

بهار نیز در برانگیختن عواطف و احساسات ملت ایران بر علیه استعمار و استعمارگران، همچون سیداشرف‌الدین، از هیچ تلاشی در رسیدن به این هدف فروگذار نکرده است؛ او نیز ضمن ترسیم موقعیتی که مردم ایران در آن قرار گرفته‌اند، با بیان اشعاری توأم با حسرت و دریغ، به مرثیه‌سرایی با هدف تحریک غیرت ملت ایران بر علیه استعمار پرداخته است. بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرتش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این گونه اقدامات بهار سرودن مرثیه‌ای در وفات ادوارد هفتم، وزیر انگلیس، بود. بهار در ابتدا مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس تا حدی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد؛ اما روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستم‌دیده خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند. «بهار این قصیده را که مخاطب آن سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ق در خراسان سروده و در روزنامه جلال‌المتین کلکته انتشار داده است. در این منظومه، از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ و کشیدن راه آهن سراسری ایران با سرمایه خارجی سخن به میان آمده است و مشهورترین قصیده سیاسی آن روز به شمار می‌رود» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴). این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و موجب شهرت سیاسی بهار گردید و می‌توان گفت شهرت این قصیده، مشوق ورود ملک‌الشعرا به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری
سخنی از من برگو به سر ادوارد گری
کای خردمندوزیری که نپرورده جهان
چون تو دستور خردمند و وزیر هنری
انگلیس از ز تو می‌خواست در آمریکا مدد
بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشگری
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران
این همه ناله نمی‌ماند بدین بی‌اثری
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)

بهار همچنین در قصیده‌ای با عنوان «صفحه‌ای از تاریخ»، ضمن اشاره به معاهده ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند و می‌نویسد:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت
ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
اندر هزارونهصدوهفت آن زمان که روس
با ژرمن افتتاح سؤال و جواب کرد

آلمان بدید روضه هندوستان به خواب
 تُرکش ز راه آهن تعبیر خواب کرد
 (همان: ۶۴۲)

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی مؤلفه برانگیختن هم وطنان و ترسیم موقعیت آنان در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۷۶ بیت	۰/۷۴۴
۲	نسیم شمال	۵۸ بیت	۰/۵۵۶

۲-۳. دعوت مردم به اتحاد و مقابله با استعمار

سید اشرف‌الدین گیلانی و ملک‌الشعراى بهار به مناسبت‌های مختلف، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، مردم را به وحدت کلمه فرامی‌خوانند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌دانند. نسیم شمال در یکی از سروده‌هایش، از تفرقه مردم شکوه کرده و معتقد است که بیگانگان آنان را به جان یکدیگر انداخته‌اند و درحقیقت، اجنبی‌ها و استعمارگران عامل اصلی نفاق و تفرقه در میان ملت ایران می‌باشند و اگر بخواهیم به اهداف خود برسیم، باید وحدت کلمه داشته باشیم:

آنچه مى‌دانى بود
 حال فهمیدند کاین علت ز نادانی بود
 نه نکه سویی باختنه
 خارجی ما را به جان یکدگر انداخته
 آنچه مى‌دانى بود
 بودمان را می فشارد زان که دمغانی بود
 (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

نسیم شمال همچنین در ترجیع‌بندی با عنوان «افسوس»، از تلون و دگرگونی ملت ناله و زاری می‌کند و مخاطبان را از تفرقه و تبعیت از استعمارگران برحذر می‌دارد:

ما ملت ایران همه باهوش و زرنگیم
 افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم
 یارب ز چه گردید چنین حال مسلمان؟
 بهر چه گذشتند ز اسلام و ز ایمان؟
 خوبان همه تصدیق نمودند به قرآن
 ما بوالهوسان تابع قانون فرنگیم

افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم (همان: ۲۱۷)

«در تاریخ مبارزات ایران، همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق و تشتت و دودستگی ملت می‌دانست و به ایرانیان عاشق وطن، همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار» (روزبهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). بهار در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی نیز دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده است. وی در یکی از این غزل‌ها به ستایش مردمانی دارای همت عالی که اختیار کشورشان را به دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌پردازد و در غزل دیگر از اختلافات داخلی که سبب به وجود آمدن این قبیل قراردادها شده است، این گونه یاد می‌کند:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش
 بگو به سفله که در دست اجنبی نهد
 حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست
 به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
 کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش
 بگو به خصم: بسوزان به نفت پیکر خویش
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۱۶)

همچنین:

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم
 ز عشق دست کشیدیم و بهر کشتن خویش
 سری به دست شمال و سری به دست جنوب
 ز بس که داد زدیم «آی دزد» خسته شدیم
 به پایمردی اغیار دسته‌دسته شدیم
 به سان رشته در این کشمکش گسسته شدیم
 (همان: ۴۲۰)

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی مؤلفه دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۰۳ بیت	۱/۰۰۸
۲	نسیم شمال	۷۶ بیت	۷/۲۸

۲-۴-۴: دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی

یکی دیگر از راهکارهای نسیم شمال و ملک‌الشعراى بهار در مقابل غربزدگی و استعمارزدگی ملت ایران، پیروی از علما و پیشوایان دینی است؛ برای مثال، در جریان مشروطه و مجاهدت‌هایی که مرحوم آیت‌الله سیدحسن مدرس داشت، نسیم شمال اصلاح امور مردم را در دست مدرس می‌دانست و معتقد بود که دل‌های مردم با او پیوندی دیرینه داشته است؛ ولی استعمار، این پیوند را گسست و مردم را از او جدا ساخت:

«آقای مدرس کیست؟ آن عالم دانشمند

دارد به رسول‌الله، در اصل و نسب پیوند

طهرانی از او ممنون، ایرانی از او خرسند

در درس، عباراتش، همچون شکر است و قند

دل‌های مسلمانان گردیده به او پیوند (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

سید اشرف‌الدین با جهت‌گیری و حساسیت به مسائل و مناسبت‌های دینی، مردم را نیز به داشتن حساسیت و جهت‌گیری صحیح و پیروی از علمای دینی فرامی‌خواند و هرگاه کسی به امور دینی اهانت یا بی‌اعتنایی می‌کرد، کار او را برملا می‌ساخت. پیداست یکی از عوامل محبوبیت اشرف، دین‌داری او بود. او پس از زوال دولت نیکلای دوم، تزار روسیه، که به توپ‌بستن آرامگاه حضرت امام‌رضا(ع) در زمان وی صورت گرفته بود، ترجیح‌بندی سرود. در اینجا به عنوان شاهد مثال، تنها به یک بند از آن اشاره می‌شود:

این قبر غریب‌الغربا، خسرو طوس است

این قبر مغیث‌الضعفا، شمس شمس است

خاکِ درِ او مرجع ارواح نفوس است

باید ز ره صدق به این خاک درافتاد

با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد (همان: ۶۰ تا ۵۹)

ملک الشعراى بهار نیز همچون نسیم شمال، یکی از راهکارهای مقابله با استعمارزدگی ملت ایران را پیروی کردن از امور دینی و پیشوایان مذهبی می‌دانست. در نگاه بهار، اهانت و بی‌اعتنایی به امور مذهبی و پیشوایان دینی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌گردد؛ لذا او نیز در مقابل اهانت روس‌ها در به توپ بستن آرامگاه امام‌رضا(ع) سکوت نمی‌کند و کار آنان را آشکار و برملا می‌سازد. در اردیبهشت ۱۲۹۰ش، قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرف‌داری از محمدعلی‌شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دودستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت، حرم مطهر حضرت رضا(ع) را به توپ بستند. بهار یک ترکیب‌بند و یک قصیده‌درمورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نام نهاد:

بوی خون ای باد از طوس، سوی یثرب بر
بانبی برگواز تربت خونین پسر
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

همچنین:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس
ماه ربیع نیست، که ماه محرم است
کآتش به قلب وی افکند توپ روس
(همان: ۲۵۱)

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی مؤلفه حفظ هویت و اصالت فرهنگی و اسلامی، در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۳۹ بیت	۱/۳۶
۲	نسیم شمال	۸۵ بیت	۰/۸۱۴

۲-۴-۵. شکستن غرور و شکوه کاذب استعمار، با زبان هنری طنز

با توجه به گوناگونی دسیسه‌های استعمار، لازم است راهکارهای ارائه‌شده در مقابل آن نیز گوناگون و متنوع باشد. یکی از راهکارهای مؤثر سیداشرف‌الدین گیلانی و ملک‌الشعراى بهار در راه مبارزه با استعمار، به‌سخره گرفتن استعمارگران و ریشخند نمودن کارهایشان نسبت به ممالک مشرق‌زمین می‌باشد. سیداشرف‌الدین آنگاه که می‌بیند استعمارگران در امور کشور دخالت می‌نمایند، کارهایشان را با طرز هنرمندانه‌ای به انتقاد و سخره می‌گیرد و با زبان ریشخند، آن دوره را «قرن تمدن یا عصر مشعشع» می‌نامد و در ترجیع‌بندی، چنین می‌سراید:

نوجوانان را همه در خون شناور می‌کند!

بوالعجب جنگی اروپای دلاور می‌کند!

ریشخند خلق، کار تیر و خنجر می‌کند!

این چنین جنگ عظیمی را که باور می‌کند!؟

ریشخند دردمندان، فیل را خر می‌کند (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

نسیم شمال برای شکستن غرور کاذب استعمار، در ترجیع‌بندی دیگر خطاب به استعمارگران، افتخارات و داشته‌های مسلمانان ایران را یک‌یک برمی‌شمرد و ابراز می‌دارد که «ما درحقیقت چیزی کم نداریم که به شما نیازمند باشیم» (همان: ۲۰۹). در جای دیگر، در شعری با عنوان «بونژور مسیو» یعنی «روز شما به‌خیر آقا»، استعمارزدگی و غرب‌گرایی برخی از اقشار را به سخره و ریشخند می‌گیرد و می‌گوید:

شد خرت لنگ در این مرحله، بونژور مسیو! عقب‌افتاده‌ای از قافله بونژور مسیو!
(همان: ۱۱۲)

بهار نیز در قصیده‌ای، با تمسخر و ریشخند، از روس‌ها با عنوان افراد «تمدن خواهی» نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوانمردانه آنان را باور نمی‌کنند:

بنگر باز که این خیره تمدن خواهان کرده آن کار که وحشی نماید باورا!
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

وی در همین قصیده به سبب آگاه‌شدن انگلیسی‌ها از اهداف شوم آلمان‌ها، به ریشخند، به انگلیس لقب «روباہ پیر» را نسبت می‌دهد. علاوه‌براین به تقسیم کشور به دو منطقه تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:

روباہ پیر یافت که آلمان به قصد شرق دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط، مقاسمتی ناصواب کرد
(همان: ۲۴۸)

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی مؤلفه شکستن غرور کاذب استعمار با زبان طنز، در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۷۴ بیت	۰/۷۲۴
۲	نسیم شمال	۹۲ بیت	۰/۸۸۱

۲-۴-۶. نکوهش و محکوم کردن استعمارگران

نسیم شمال و بهار در برابر استعمار، تنها به راهکارهای آگاهی‌دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران بسنده نکرده؛ بلکه آنان را محکوم می‌کنند و در بسیاری از موارد، به‌طور مستقیم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند تا با این‌گونه بیان‌ها نزد مردم جایگاهی نداشته باشند و از صحنه خارج شوند و مردم بتوانند در تعیین سرنوشت خویش، سهمیم باشند. نسیم شمال در برابر مرنارد بلژیکی، مستشار مالیه ایران، به‌طور مستقیم چنین می‌گوید:

ایها المرنال! پول عاجزان را خورده‌ای حق جمعی لات‌ولوت و ناتوان را خورده‌ای
آن شنیدستم که در تجریش با حال فگار رو به چیدر کرده می‌گفتند جمعی اشکبار
بی‌مروت! از چه مال مفلسان را خورده‌ای؟ حق جمعی لات‌ولوت و ناتوان را خورده‌ای
(علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۳۲)

پس از چند هفته، موسیو مرنارد بلژیکی که منافع انگلیسی‌ها را بر مصالح ایران ترجیح می‌داده است، عزل و به‌جای او هنیس تعیین می‌گردد. سیداشرف‌الدین به او نیز چنین می‌گوید:

أیهما الشّهزاده هنیس، السلام! نقره ما از تو شد مس، السلام!
ملتی را خوار و مفلس کرده‌ای بارک‌الله، نقره را مس کرده‌ای!
(همان: ۳۳)

نسیم شمال در شعر دیگری، همه این مستشاران را نماینده استعمار فرانسه دانسته و هنیس را بدتر از مرنارد می‌داند؛ سپس به مردم اعلام می‌کند که هنیس بدتر از مرنارد است:

هنیس و مرنارد یکدل بوده‌اند حال شد معلوم، غافل بوده‌اند
گوشت کی می‌گردد از ناخن جدا؟ می‌شود مرنارد، هنیس الفدا
می‌شود مرنارد را بسّس البدل بلکه هنیس در مقامات عمل
می‌شود خائف، وزیر مالیه پیش تهدیدات هنیس مالیه
(همان: ۱۰۴)

بهار نیز اشعار فراوانی در نکوهش استعمارگرانی چون روسیه و انگلستان و اقدامات این کشورها سروده است. مبارزه بهار با انگلیس و روسیه گاهی مستقیم است و گاهی به‌علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیرمستقیم و با کنایه به نکوهش و محکوم کردن این استعمارگران و مداخلات آنها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شدی ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پاشوی
چشم‌پوشی با دل صدپاره از سودان و مصر وز بویر وز کاپ، دل برکنده و درواشوی
چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق دل گنی چون کوره، وز دیده خون‌پالاشوی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۳)

بهار در جای‌جای اشعارش، استعمارگران را به‌دلیل به‌غارت‌بردن ثروت‌های ملی ایران و رواداشتن ظلم و ستم بر ملت ایران، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و ظلم و ستم این استعمارگران را بدتر و منفورتر از جور و ستم بیوراسب تازی و افراسیاب تورانی معرفی می‌کند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
(همان: ۶۴۲)

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی مؤلفه نکوهش و محکوم کردن استعمارگران در اشعار بهار و نسیم شمال.

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۹۵ بیت	۰/۹۲۹
۲	نسیم شمال	۷۱ بیت	۰/۶۸۰

۲-۵. مضامین متفاوت جلوه‌های استعمارستیزی، در اشعار نسیم شمال و ملک‌الشعراى بهار.

در دیوان سیداشرف‌الدین حسینی و محمدتقی بهار، غیر از مضامین مشترک جلوه‌های استعمارستیزی، مضامین دیگری نیز مشاهده می‌شود که با یکدیگر متفاوت‌اند؛ لذا در این بخش به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱. دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر سیداشرف‌الدین حسینی

استعمار و استعمارستیزی در شعر سیداشرف‌الدین حسینی بازتاب گسترده و جلوه‌هایی گوناگون دارد که در این بخش به برخی از جلوه‌های آن اشاره می‌گردد.

۲-۵-۱-۱. دعوت به مبارزه

ادب مقاومت، ادبی بی‌پروا و ستیزه‌جوست که به قیام، ایستادگی و ایثار دعوت می‌کند. این دعوت گاه به صورت فریاد اعتراض و گاه در پسِ چهرهٔ نبرد مسلحانه ظاهر می‌گردد. استعمار و دخالت بیگانگان در امور داخلی یک کشور، استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، از جمله زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت است که بذریعۀ آن را حق‌کشی، مظلوم‌ستیزی و «حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی فاسد» پراکنده‌اند (مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶۹). در شعر زیر، نسیم شمال از جوانان می‌خواهد که به یاری وطن و جنگ با دشمنان و استعمارگران بشتابند؛ چراکه از هر سو آن را محاصره و در بند کشیده‌اند:

ای جوانان وطن	نو نهالان وطن	می‌رود جان وطن
	موقع دادرسی است	
	روز فریادرسی است	
دشمن از چار طرف	گرد ایران زده صف	ای پسرهای خلف
	موقع دادرسی است	
	روز فریادرسی است	
خیز ای تازه جوان	شو سوی جنگ روان	تا به کی این خفقان؟
	موقع دادرسی است	
	روز فریادرسی است	(علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۹۲ تا ۹۳)

۲-۵-۱-۲. برانگیختن غیرت دینی مردم بر علیه استعمارگران

سیداشرف‌الدین وقتی می‌بیند دشمن با رخنه کردن به کشور، به مانند لقمه‌ای شیرین بدان طمع بسته است و دین و ملیت آن‌ها را در معرض تهدید قرار داده است، از جوانان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و به زندگی ذلت‌بار تن ندهند؛ سپس با برانگیختن غیرت دینی و همت ملی‌شان، آن‌ها را به نبرد با استعمارگران تشویق می‌کند، چراکه بیگانگان وارد کشور شده‌اند:

ای جوانان وطن! امروز روز همت است

ای هواخواهان دین! امروز روز غیرت است

می‌رود ناموس، آخر این چه خواب غفلت است؟

دشمن بیگانه آمد بر سر بالین ما

ای درینا! می‌رود هم مملکت، هم دین ما! (همان: ۱۵۱)

۲-۱-۵-۳. برانگیختن حس ناسیونالیستی مردم

از دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر مقاومت، عشق به میهن است. وطن زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین سبب، یکی از نشانه‌های خردمندان دلدادگی به وطن است. محبت به وطن در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ چنان‌که از پیامبر(ص) روایت شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱). حضرت علی(ع) نیز عامل آبادی سرزمین‌ها را «عشق» به آن‌ها دانسته است: «عمرت الْبِلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۴۵). سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته و علاقه درونی خود را نمایان سازد. در اشعار زیر، نسیم شمال ناراحتی خویش را درباره وطن ابراز داشته است و آن را به سان یوسف(ع) دانسته که در دهان گرگ اجل استعمار و استعمارگران، بی‌کس و تنها مانده است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن

ای در دهان گرگِ اجل مبتلا، وطن

ای یوسف عزیزِ دیارِ بلا، وطن

قربانیان تو همه گلگون‌قبا، وطن

بی‌کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۴۷ تا ۴۶)

۲-۵-۲. دیگر جلوه‌های استعمارستیزی در شعر محمدتقی بهار

استعمار و نقش آن، در شعر بهار نیز بازتاب گسترده‌ای دارد که در این بخش به برخی از جلوه‌های پدیده استعمار و استعمارستیزی در شعر وی اشاره می‌گردد.

۲-۲-۵-۲. اعتراض به انعقاد قراردادهای ننگین با استعمارگران

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره قاجار که باعث به‌غارت رفتن ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در قالب شعر، به انتقاد از معروف‌ترین قراردادهای ننگین این دوره، یعنی گلستان و ترکمانچای پرداخته، می‌گوید:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست

حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست

و آن قرار جابرانه همچنان بر جای هست

چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۳)

۲-۲-۵-۲. نگارش مقالاتی با موضوع استعمارستیزی در روزنامه نوبهار

مقالات بهار در روزنامه نوبهار، غالباً متوجه اقدامات استعماری روس‌هاست. بر اثر فشار کنسول روس، این روزنامه تعطیل می‌شود و ملک‌الشعرا تازه‌بهار را به جای آن منتشر می‌کند که آن نیز توقیف می‌گردد. مخالفت بهار با روسیه نسبت به دیگر دول استعمارگر، آشکارتر و بیشتر است. علت آن هم مخالفت روسیه با مشروطه و همکاری آن با استبداد می‌باشد. در زمان مظفرالدین‌شاه، حکومت مشروطه با قانون اساسی و یک مجلس ملی تشکیل شد. محمدعلی‌شاه به پشتیبانی از روس، چندین بار سعی در انحلال مشروطه نمود. بهار بارها از دخالت روس‌ها در امور ایران انتقاد می‌نماید. وی در ابیات زیر خطاب به محمدعلی‌شاه که قشون روس را به داخل کشور دعوت کرده، می‌گوید:

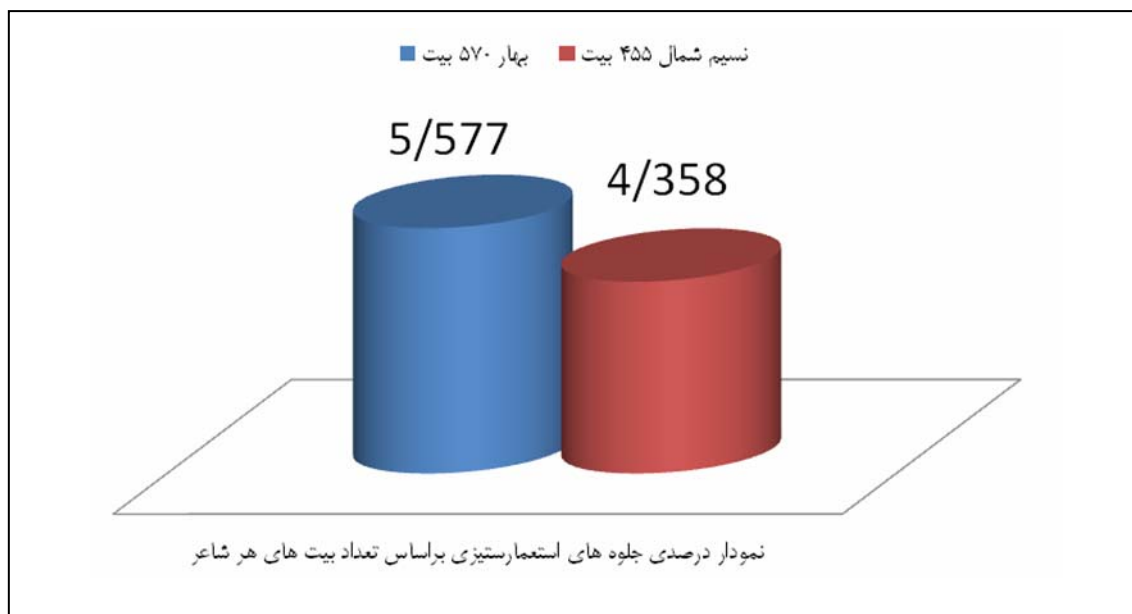
پادشاهان ناصیحتم بشنو
مملکت را به دست روس مده
روس، اهریمنی است خون‌خواره
به کف اهرمن دبوس مده
(همان: ۴۸۱)

۳-۲-۵-۲. پند و اندرز به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان

یکی دیگر از جلوه‌های پدیده استعمارستیزی در شعر بهار، پند و اندرز دادن به رضاشاه نسبت به دخالت بیگانگان می‌باشد؛ بهار در منظومه چهار خطابه، با زبان پند و اندرز، رضاشاه را این گونه از ورود اجنبی‌ها به ایران آگاه می‌کند:

هستی ما یکسره پامال شد
دستخوش رهن و رمال شد
اجنبیانی همه اهل چپو
فرقه «بردار و بلزد و بدو»
تازی و ترک و مغول و ترکمان
جمله بریدند از ایـران امان
(همان: ۱۷۵)

جدول شماره ۷: نمودار درصدی جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار بهار و نسیم شمال



۳- نتیجه گیری

پس از بررسی تطبیقی جلوه‌های استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و سیداشرف‌الدین حسینی، نتایج زیر به دست آمد:

۱. با توجه به جدول شماره ۷، یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که شاخصه‌ها و جلوه‌های استعمارستیزی در دیوان بهار، با فراوانی ۵۷۰ بیت، ۵/۵۷۷ درصد می‌باشد؛ درحالی که همین شاخصه‌ها در دیوان نسیم شمال، با فراوانی ۴۵۵ بیت، ۴/۳۵۸ درصد می‌باشد که نشان‌دهنده کاربرد بیشتر مفاهیم و مصادیق استعمارستیزی در شعر بهار می‌باشد.

۲. با توجه به پژوهش انجام شده در خصوص جلوه‌های استعمارستیزی در دیوان شعر بهار و نسیم شمال، می‌توان این گونه استنباط نمود که از میان جلوه‌های استعمارستیزی در شعر بهار، مؤلفه حفظ هویت و اصالت فرهنگی و اسلامی با فراوانی ۱۳۹ بیت، بیشترین بازتاب را داشته که خود نمایانگر نفوذ اندیشه‌های اصیل مذهبی و ناسیونالیستی در شاعر می‌باشد؛ همچنین، فراوانی و درصدهای به دست آمده نشان می‌دهد که بیشترین بسامد در دیوان شعر نسیم شمال مربوط به مؤلفه شکستن غرور کاذب استعمار با استفاده از زبان هنری طنز، با فراوانی ۹۲ بیت، می‌باشد که خود نشان‌دهنده زبردستی شاعر در استفاده از زبان هنری طنز در شعر، در مقایسه با بهار می‌باشد.

۳. هر دو شاعر در سروده‌هایشان حس وطن دوستی، آزادی خواهی و مبارزه با نفوذ بیگانگان را از موضوعات محوری خود قرار داده و فریاد مظلومیت ملت خویش را به گوش جهانیان رسانده‌اند؛ اما اشعار ضد استعماری بهار در مقایسه با نسیم شمال، از استحکام الفاظ و مضامین عالی بیشتری برخوردار است و شاید علت آن سیاست مدار بودن خود شاعر باشد.

۴. این دو شاعر در بیان راهکارهایی مانند آگاه کردن مردم و غفلت زدایی، برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، بازگشت به هویت اصیل ایرانی اسلامی، تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم کردن استعمارگران، بیان و زبان مشترکی دارند. آن‌ها برای بیان این مضمون‌ها از ساختارهایی همچون طنز، اسلوب حماسی و خطابی و بیان رمزگونه استفاده کرده‌اند؛ لذا این امر، گواهی روشن بر قدرت شاعری هر دو شاعر در عرصه ادبیات پایداری و مقاومت می‌باشد.

۵. بارزترین ویژگی ساختاری و سبکی شعر محمد تقی بهار و نسیم شمال، بهره‌گیری از زبان عامیانه و همه‌فهم در اشعارشان می‌باشد. استفاده از چنین رویکردی سبب شده است که تأثیرگذاری شعر آن‌ها در میان توده‌های مردم، از ژرفایی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد.

فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد. تهران: اختران.
۲. آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲). از صبا تا نیما. ج ۲. چ ۸. تهران: زوار.
۳. آشوری، داریوش. (۱۳۵۸). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. قم: جامعه اسلامی مدرسین.
۵. بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). دیوان اشعار استاد محمد تقی بهار (ملک الشعرا). به کوشش چهارزاد بهار. تهران: توس.

۶. جمال‌الدین، محمدسعید. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی پژوهشی در ادبیات عربی و فارسی. ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی. شیراز: دانشگاه شیراز.
۷. حر عاملی، محمدبن حسن. (بی‌تا). امل الآمل. بغداد: مکتبه اندلس.
۸. راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۸. تهران: نگاه.
۹. روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران: شعر. تهران: روزگار.
۱۰. روزبهانی، سعید. (۱۳۸۶). جلوه‌های آرمانی در شعر ملک‌الشعراء بهار. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۰). تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: مرکز.
۱۲. علی‌بابایی، داود. (۱۳۸۴). جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی. تهران: امید فردا.
۱۳. فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۶). گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: جاویدان.
۱۴. فیاض، مهدی. (۱۳۸۶). بهار و شعر سیاسی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۶. محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۲). شعر معاصر ایران، از بهار تا شهریار. تهران: اختران.
۱۷. محمدخانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). شاعر مردم (یادنامه نسیم شمال). تهران: سخن.
۱۸. مگداف، هاری. (۱۳۶۹). امپریالیسم، تاریخ، ثوری، جهان سوم. ترجمه هوشنگ مقتدر. تهران: کویر.
۱۹. ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن.
۲۰. مومسن، ولفانگ. (۱۳۶۳). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: سمت.
۲۱. میرانصاری، علی. (۱۳۷۷). اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران. دفتر دوم. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۲. نمینی، حسین. (۱۳۶۳). جاودانه سیداشرف‌الدین گیلانی. تهران: کتاب فروزان.
۲۳. نیکوهمت، احمد. (۱۳۶۱). زندگی و آثار بهار. چ ۲. تهران: گروه انتشاراتی آباد.
۲۴. هولستی، ال. آر. (۱۳۸۰). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه نادر سالارزاده. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۵. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). چون سبوی تشنه. تهران: جامی.
۲۶. حسینی کازرونی، سیداحمد. (۱۳۸۹). سبک و سیاق شعر مشروطه. فصلنامه تحقیقات تمثیلی ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد بوشهر. دوره دوم. ش ۱. ص ۱۱۵-۱۳۶.
۲۷. شیخلووند، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی شعر سید اشرف‌الدین حسینی، شاعر مردم. در: یادنامه اشرف‌الدین حسینی. به‌اهتمام علی‌اصغر محمدخانی. تهران: سخن. ص ۳۶۱-۳۵۴.
۲۸. کیانی، حسین و میرقادری، سیدفضل‌الله. (۲۰۰۹). تعهد اجتماعی در شعر معروف رصافی (مطالعه موردی زن در شعر شاعر)، مجله فکر و ابداع. الرقم ۵۵، القاهرة: رابطه الأدب الحديث. ص ۳۸-۱.
۲۹. مصطفوی‌نیا، سیدمحمدرضی و دیگران. (۱۳۹۰). مقاومت در شعر توفیق امین زیاد. نشریه ادبیات پایداری کرمان. سال دوم، ش ۳ و ۴. ص ۵۸۸-۵۶۵.